

پیدایش سلاح گرم در ایران

مهدی عابدی

پیش از آنکه مسلمانان، در قرن هفتم ه.ق از طریق تماس با چینیان با باروت آشنا شوند و از آن بهره ببرند، سلاحی در ایران و بسیاری نقاط دیگر دنیا بکار برده می شد که ابتدایی ترین وسیله ی شکاری شبیه به تفنگ بود و "تفک" یا "پفک" نام داشت.

نام این وسیله _ همانند بسیاری از اسامی دیگر در زبان فارسی _ از صدای طبیعی اش گرفته شده است. به عنوان مثال وقتی می گوئیم؛ های و هوی مردم، شر شر آب، خر و پف و امثالهم، نام ها همگی با صدای همان عمل درآمیخته و واژه ای ساخته شده است که در زبان فارسی عموماً با اضافه کردن "ه" و "ک" در آخر چنین واژه هایی نامش ساخته می شد. واژه های تفک یا پفک که در واقع صدای بیرون آمدن هوا از دهان و دمیدن با فشار می باشد از مدخل واژه ها تف و پف ساخته شده اند که به آنها "ک" اضافه شده و به نام تبدیل شده اند.

تفک به نقل منابع موجود، چوبی بود میان تهی به بلندی نیزه که شکارچی با نهادن گلوله های کوچک گلی در داخلش و دمیدن در آن، پرندگان کوچک را شکار می کرد.

شکل مشابه این سلاح در قبایل آفریقایی و آمریکای لاتین نیز وجود داشت که در آن قبایل بیشتر از تیرهای ساخته شده از چوب که به سم آغشته می شد بکار می رفت.

در شواهد موجود از دو سند بجا مانده از قرن پانزدهم میلادی سلاحی شبیه به تفک در فرانسه ی آنزمان و پیش از آن بوده که به نام تیرهایش، "سارباکان" تلفظ می شده است. در توضیح این سلاح آمده است که این اسلحه با هوای متراکم به وسیله ی دمیدن نفس تیرانداز در یک لوله بکار می افتاده و در واقع این سلاح طرح ساده و اولیه همان تفنگهای بادی قرن هجدهم بوده است. تیرهای کوچک سارباکان که در انتها با پر غاز تجهیز می شد تا اواخر قرن نوزدهم هم در صید پرندگان کوچک و هم در مسابقات تیراندازی سنت اتین بکار برده می شدند.

همچنین مشابه این سلاح در مصر نیز بوده که ابی العباس احمد بن علی بن عبدا... الشهاب قلفشندی در کتاب صبح الاعشی که بسال ۸۱۴ ه.ق تالیف شده، نام این سلاح را "الزبطانه" ذکر کرده و در توضیح آن نوشته: الزبطانه ابزار چوبی به بلندی یک نیزه که میان تهی بوده و شکارچی گلوله های کوچک گلی را در توی لوله آن گذاشته، در آن می دمیده و گلوله به تندی از آن بیرون جسته، پرندگان را می کشته است.

مولف، این ابزار را با عبارت کثیره الاصابته ستوده. و نیز بنا به اشاره ی "دمیری" در کتاب "حیوته الحیوان" آمده که گوشت گنجشک هایی که بدین وسیله شکار می شده بسیار خوشمزه و لذیذ بوده است.

در جایی دیگر محمد کاشغری در کتاب دیوان لغات الترك بسال ۱۰۷۵ ه.ق در توضیح "تفک" نوشته است: پوست شاخه ی بید (خلاف) و یا هر شاخه ی تر دیگر را مانند پوست ماهی بطور کامل در می آوردند و بوسیله ی آن گلوله های کوچک را به گنجشک ها پرتاب کرده شکار می کنند و این ابزار را از نی بوریا نیز می سازند.

این ابزار ابتدایی که ظاهرش شبیه ترین وسیله به تفنگ است تا پیش از ورود اولین اسلحه به ایران همچنان برای شکار کاربرد داشت و عموماً "تفک" خوانده می شد. و از آنجاییکه در ایران از قدیمترین ایام عموماً پیش از "ک" همیشه "ن" به واژه ها می افزودند، چه بسا در طول زمان کاف انتها هم به گاف تبدیل شده و از این منظر، می توان گفت واژه ی تفنگ از همین نام گرفته شده است.

بهر روی این وسیله تا پایان سده ی نهم و ابتدای سده ی دهم ه.ق در میان مردم، نویسندگان و شاعران با همین نام رواج داشته و زمانی که تفنگ های فلزی و چوبی به شکل نوینش که با باروت و فتیله و بعدها چخماق کار می کرده به میان ایرانیان آمد، نام تکمیل شده ی تفک با عنوان تفنگ جایگزین آن شد.

از اسناد موجود در مورد تفک و رواج آن در میان شکارچیان و مردم ایران می توان به نگاره هایی بر روی آثار دوره ی اسلامی بازمانده اشاره کرد. این نقوش کنده کاری شده بر روی ظروف فلزی از سده ی هفتم هجری می باشند که از لحاظ نشان دادن طرز استفاده این سلاح بسیار ارزشمندند. نخستین نگاره متعلق به سال ۶۲۰ ه.ق بر روی یک ظرف برنجی کنده کاری شده که در آن دو مرد زیر درختی نشان داده شده اند که یکی از آنان بر روی زمین نشسته و جامی در دست دارد و پرنده ای را برای شکار با "تفک" نشانه رفته است.

در نگاره ای دیگر نیز شکار مرغی با "تفک" نشان داده شده و همچنین تصویر زرکوبی بر روی ظرفی مفرغی از احمدالذکی به سال ۶۴۰ ه.ق موجود است که باز به شکار با "تفک" پرداخته و نگاره های چهارم و پنجمی نیز از این وسیله و طرز استفاده اش موجود است که توسط ایرانیان در سال ۶۵۸ ه.ق بر روی ظروفی حک شده است.

اما ورای این پنج نگاره، به واژه ی "تفک" و "پفک" در اشعار بسیاری از شعرا ایرانی اشاره شده که نمونه ای از آن شعری است از "طغرای" معروف به "ابن یمین" از چکامه سرایان سده ی هشتم ه.ق که در آن مشخصاً به شکار گنجشک بوسیله ی "تفک" اشاره شده و چنین است:

مرد ثابت قدم آنست که از جا نرود
ور چه سرگشته بود گرد زمین همچو فلک

همچو سیمرغ که طوفان نبرد از جایش نه چو گنجشک که افتد بدم از باد **تفک**

و همچنین این شعر از محمد قلی سلیم تهرانی که بسال ۱۰۵۷ ه.ق درگذشته:

تفک از هر طرف افتاده بر خاک جدا از دوش گشته مار ضحاک

و در جایی دیگر همو گفته:

تفک خود بر سر هم تل هزاران جهان کشمیر و آن تل کوه ماران

و شاعری دیگر گفته:

تفکها اندر آن صحرای خونخوار شرار افشان همه چون شعله نار

ز بس دود **تفک** بر آسمان شد رخ خورشید در ظلمت نهان شد

و از این دست اشعار بسیار است. "تفک" سلاحی چوبی که از فاصله ای دور می توانست پرنندگان کوچک را هدف قرار دهد، شکل ابتدایی تفنگ و از لحاظ نام مبدا نامگذاری این سلاح در ایران است. تا پیدایش سلاح گرم در ایران این سلاح با واژه های "تفک" و در برخی نمونه ها "پفک" _ و در پاره ای از گویش های قومی نیز به عنوان مثال در گویش آذری به توفک و در گویش بلوچی توپک _ خوانده می شد.

منابع:

۱. چهل مقاله ی کسروی. احمد کسروی، تهران ۱۳۳۸.
۲. کافنامه، نوشته احمد کسروی، تهران.
۳. تفنگ و پیشینه ی آن در ایران، یحیی ذکاء، مجله ی بررسی های تاریخی، سال دوم، شماره پنجم.
۴. شکار و طبیعت، شماره ۱۱۱، مرداد و شهریور ۸۸ _ تاریخ جهانی شکار.